

ابزارهای آسیای آبی در کردی

قادر فتاحی قاضی

آسیای آبی امروزه در منطقهٔ مکرری تقریباً متروک شده و جای آن را آسیای موتوری که در کردی آن را «ئاشی ئاوری» $\hat{a}\hat{s}i \hat{a}vri$ گویند، گرفته است. «ئاشی ئاوری» یعنی آسیای آتشی یا آسیایی که به وسیلهٔ آتش کار می‌کند. بامتروک شدن آسیای آبی نام لوازم و ابزارهای آن نیز پس از قرن‌ها حیات و زندگی متروک و فراموش می‌شود. مطلب مهم این است که چون این دو نوع آسیا در اساس به هم شبیه‌اند می‌توان بسیاری از نام‌های مربوط به آسیای آبی را به آسیای موتوری داد در نتیجه از ورود کلمات بیگانه از این ره‌گذر جلوگیری کرد. به‌علاوه امثال و تعبیراتی نیز مربوط به آسیای آبی وجود دارد که نگارنده می‌کوشد درین مقاله آنها را ذکر کند.

از اسامی مربوط به ابزارهای آسیای آبی آن دسته را که نمی‌شناختم از عمویم آقای عبدالرزاق شنیدم. نامبرده کارش کشاورزی است و در مزرعهٔ شخصی خود واقع در ده «قر لجهٔ بالا» دو سنگ آسیای آبی دارد که هر دو در حال حاضر متروک‌اند.

مقدار آبی که یک آسیا را به‌گردش درمی‌آورد «ئاش گیزیک ئاو» $\hat{a}\hat{s}gerek \hat{a}w$ نامیده می‌شود پس «ئاش گیزیک ئاو» واحد اندازه‌گیری

آب به شمار می‌رود. در شعر زیر این واحد ذکر شده است:

جوگه چ جوگه ده ئاش گینز ئاوه ئه گهر باوه زکهی چۆمئیک ته‌واوه
ترجمه فارسی:

جویبار چه جویبار ده آسیاب گرد آب است

اگر باور کنی یک رودخانه تمام است

کوچکتر از واحد مورد بحث « دستاو = *dastâw* » است و آن مقدار آبی است که یک تن برای آبیاری بعضی از محصولات می‌تواند آن را در دست بگیرد (= اداره کند). نام ابزارهای مربوط به آسیای آبی به قرار زیر است:

۱- پهرچ (*Parç*) چوبهایی است که آنها را در میان آب فرو می‌برند (در محل ورود آب به آسیا و در محل خروج آب از آسیا). پس «پهرچ» دو دسته شد، دسته اول برای پیش‌گیری از ورود خس و خاشاک است و دسته دوم برای آن است که آب پرّه‌های آسیا را با خود نبرد.

پهرچ از «پهر» و «چ» مرکب است. لفظ «پهر» در کلمات «پهژین = *Paržin*» به معنی پرچین^۱، پهرده (= پرده)، پهدرو (= چوبهایی که به تیرهای سقف اتاق مینخ‌کوب می‌شود و وظیفه آنها پیش‌گیری از ریزش گیل و خاک می‌باشد) آمده است.

۲- دۆلّاش (*dolhâš*^۲) تنه بزرگی است از چوب که میان آن را خالی کرده‌اند. طول «دۆلّاش» حداقل ۶ و حداکثر ۱۰ متر است و آب به وسیله آن به آسیا می‌رسد^۳. دۆلّاش مرکب از «دۆل» و «ئاش» می‌باشد.

۱- رک: برهان قاطع به اهتمام دکتر محمد معین ۳۷۹/۱.

۲- لام علامت‌دار کردی را در لاتین با *lh* نشان داده‌ایم.

۳- رک: برهان قاطع به اهتمام دکتر محمد معین ۲۱۱۰/۴، کلمه ناو.

دول در کُر دی به معنی دره و ئاش به معنی آسیاست .

۳- حهواله (havâlha) دیواره و سنگ چین شیب داری است که «دولاش» بر آن تکیه دارد .

۴- زه‌مبوره (Zambura) برای افزایش قدرت آب، ته «دولاش» را با تخته مسدود می‌کنند و در وسط آن سوراخی باقی می‌گذارند این سوراخ را «زه‌مبوره» می‌خوانند .

۵- په‌ژّه (parra) به فارسی نیز پره گفته می‌شود. و آن چوبهایی است به طول تقریباً نیم متر که دور چوب‌گرد و ضخیمی به نام «ته‌مبو = tambu» یا «توپ = top» جای گرفته و تعداد آنها مابین ۲۳ و ۳۲ عدد است . آب با فشار به پرها برخورد کرده آنها را به چرخش درمی‌آورد .

۶- خاناک (Xânək) چوبی است به طول ۱/۵ متر و ضخامت ۲۰ سانتی‌متر و عرض نیم‌متر که روی زمین زیر تمام ابزارهای آسیا قرار دارد. در وسط این چوب‌گودی‌یی ایجاد کرده‌اند و در آن گودی سنگی سیاه و بسیار محکم به نام «به‌رده مورو = barda muru» جای دارد. محور آسیا که «بسته = bæsta» نام دارد روی «به‌رده مورو» می‌چرخد .

۷- بسته (bæsta) محوری است آهنین، از سنگ زیرین و «ته‌مبو» گذشته بطور عمودی روی «به‌رده مورو» می‌چرخد .

۸- ته‌وره (tavara) آهنی است به شکل لبه دو تیر، زیر سنگ زیرین بطور افقی در شیاری قرار می‌گیرد و «بسته» از وسط آن می‌گذرد. با حرکت بسته «ته‌وره» نیز به حرکت درمی‌آید و باعث حرکت سنگ زیرین می‌گردد .

۹. به‌زوله (barula) میله‌یی است آهنی که «ته‌مبو» را به «بسته» استوار نگاه می‌دارد.

۱۰. پی (pe) قطعاتی است از چوب که کار اهرم را انجام می‌دهد و به وسیلهٔ يك «به‌زوله»^۲ به «خانك» متصل می‌شود و آن را جا به جا می‌کند و در نتیجه می‌تواند با بالا بردن و پایین آوردن سنگ زبرین سرعت آن را تغییر دهد. اصطلاح «زۆرت پی لئی هه‌لیناوه» (یعنی: از حد خود تجاوز کرده‌ای) از اینجا اقتباس شده است. «پی لئی هه‌لینان» باعث افزایش سرعت سنگ زبرین و «پی لئی داخستن» باعث کاهش سرعت آن می‌گردد.

۱۱. کۆره‌گه (koraga) فضایی که «ته‌مبو» و «پره‌ها» و «خانك» در آن قرار دارد «کۆره‌گه» نامیده می‌شود.

در فرهنگ مهاباد تألیف گیو موکریانی «کۆره‌گه» ضبط نشده ولی «کۆژ» به معنی «مجلس، مؤتمر، مجمع، ساحة» و «کۆژگه» به معنی «المجمع، مجلس» آمده است. به نظر می‌رسد که «کۆژ» و «کۆژگه» با «کۆره‌گه» بی‌ارتباط نباشد.

۱۲. دۆزه‌قه (dozaqa) پس از «کۆره‌گه» مجرای آب که به بیرون آسیا منتهی می‌شود «دۆزه‌قه» نام دارد. «دۆزه‌قه» همان «دوزخ» می‌باشد. چون مجرای مزبور سرپوشیده و تنگ و تاریک است به دوزخ تشبیه شده است.

۱۳. بانیره (baniža) محوطه‌یی است در بالای سنگ زبرین، غله‌یی را که می‌خواهند آرد کنند در آنجا جمع می‌نمایند. از «بانیره»

۱- همان است که در انگلیسی Spile گفته می‌شود.

۲- این «به‌زوله» ظاهراً چوبی است.

دانه‌ها به وسیله سوراخی به نام «قونه گاله» *quna gālha* به طرف پایین سرازیر می‌شوند. کلمه «بانیژه» مرکب از بان (= بام) و پسوند «یژه» می‌باشد.

۱۴- کهویژه (*kaviža*) غله از سوراخ موسوم به «قونه گاله» که رد شد وارد «کهویژه» می‌شود و آن ناودانی است که غله را به وسط سنگ زبرین یا گلوی آسیا می‌رساند.

۱۵- گهرو (*garu*) سوراخ وسط سنگ زبرین آسیا را گهرو (= گلو) می‌خوانند که غله از «کهویژه» بدانجا ریخته می‌شود.

۱۶- چهقه‌نه (*caqana*) چوبی است متصل به «کهویژه» و یک سر آن روی سنگ زبرین قرار دارد. در اثر چرخش سنگ «چهقه‌نه» به رقص درمی‌آید و «کهویژه» را مرتب به تکان خوردن وا می‌دارد و در نتیجه دانه‌های غلات به گلوی آسیا ریخته میان دو سنگ آرد می‌شوند. راجع به «چهقه‌نه» در کردی مثل‌هایی وجود دارد از جمله گویند: «دار نه گهر خودا غزه بی لی گرت ده یکانه چهقه‌نه‌ی ناشی». یعنی: هرگاه خدا بر چوب غضب بگیرد آن را «چهقه‌نه»ی آسیا می‌کند. هم چنین گویند: «بوم به چهقه‌نه‌ی ناشی». یعنی «چهقه‌نه»ی آسیا شده‌ام و آن کنایه از بی‌قراری و تلاش و حرکت بی‌هوده است. در کردی رقص ناشیانه و مسخره آمیز را «چهقله سهما = *Caqlha samâ*» گویند، ظاهراً «چهقله» تحریف «چهقه‌نه» می‌باشد.

۱۷- قولک‌ه‌ی ناشی (*qulhkay âši*) آرد در محوطه‌یی که جلو سنگها قرار دارد و آن «قولک‌ه‌ی ناشی» خوانده می‌شود جمع می‌گردد. «قولک‌ه» به معنی گودال است و آن مرکب از قول (= گود) و پسوند «که» می‌باشد.

۱۸- بیلّه (*belha*) بیل چوبی کوچکی است که به وسیله آن آرد را از گودال آسیا برمی دارند .

۱۹- چه کوچ^۱ (*cakuc*) همان چکش است که با آن سنگهای آسیا را زبر و دنداندار می کنند، این عمل را در کردی « بیراز = *birâz* » گویند . « بیراز کردن » کنایه از تمسیه کردن نیز هست .

۲۰- لهوازه (*lavâza*) میله یی است آهنی که کار اهرم را انجام می دهد و سنگ زبرین را به وسیله آن از جای برمی دارند .

۲۱- خهردار (*xar dâr*) چوبهایی که سنگ زبرین را ثابت نگاه می دارند .

۲۲- گردهلّ (*gârdalh*) چوب گردی است که آن را زیرسنگ زبرین قرار می دهند و به وسیله آن ، سنگ را در موقع زبر کردن جا به جا می کنند . گردهلّ مرکب از گرد (= گرد) و پسوند «هلّ» می باشد .

۲۳- بهرداش (*bardâš*) در کردی سنگ آسیا را «بهرداش» گویند و آن مرکب از بهرد (= سنگ) و ئاش (= آسیا) می باشد. سنگ زبرین را «بهرداشی سدهروه» و سنگ زبرین را «بهرداشی بنهوه» می گویند .

۲۴- ئاش وهستا (*âš vastâ*) سازنده و تعمیر کننده آسیا را «ئاش وهستا» گویند . اعتقاد عوام بر این است که اولین بار شیطان آسیا را برای مردم ساخته است .

۲۵- ئاش نانهوه (*âš nânava*) ساختن و ایجاد آسیا را گویند .

۲۶- باراش (*bârâš*) بارهایی است از غله که به آسیا حمل می شود و یا پس از آرد شدن از آسیا خارج می گردد . « باراش » مرکب از بار (=

۱- رك : برهان قاطع به اهتمام دکتر محمد معین ۶۵۲/۲، کلمه چکوج.

بار) و نَاش (= آسیا) است .

۲۷- نَاشهوان (āšavān) آسیابان را گویند. «نَاشهوان» مرکب از نَاش (= آسیا) و پسوند «هوان» می باشد .

۲۸- لَی کردن (le kōrden) مرکب از پیشوند « لَی » و فعل «کردن» ، آردکردن و آسیاکردن غلات را گویند .

۲۹- نَوان (āvān) سهمی است که مشتری یا صاحب غله می پردازد و آن $\frac{1}{16}$ است . $\frac{2}{3}$ از «نَوان» مال آسیابان و بقیه مال صاحب آسیاست. «نَوان» مرکب از نَا (ظاهرأ مخفف «نَاو» یعنی آب) و پسوند «وان» است. ۳۰- دان (dān) همان دانه است^۱ . در کُردی گویند : «نَاشه که دانی لَی بزروه» . یعنی: دانه آسیا تمام شده است .

۳۱- دایمه گَز (dāyma gar) آسیایی است که دایم در کار باشد.

۳۲- نَاش ده میزئی (āš damize) وقتی گفته می شود که «بسته» در اثر حرکت دورانی گرم شود و افزارهای پیرامون خود را بسوزاند . در این حال دانه ها از بالا سقوط کرده داخل آب می شوند و آب آنها را با خود می برد . برای اینکه این کیفیت پیش نیاید باید «زه مپوره» و «ته مپو» کاملاً میزان باشد و آب بطور صحیح به پره ها برسد و « بسته » خنک بماند .

۳۳- کاسه (kāsa) پیمانه بی است که در آسیا غلات را با آن اندازه می گیرند. کاسه معمولاً ۳ سیه یا ۲ سیه می باشد و هر سیه درمهاباد تقریباً برابر با ۲ کیلوگرم است .

۳۴- رَبه (rāba) پیمانه بی است که ۶مشت گندم در آن جای می گیرد.

۱- در سراب « دن = dan » می گویند .

کلمه «ژبه» در این مثلها به کار رفته است :

«به ژبه‌ی گه‌وره ده‌ی پیوئی» : چیزها را با پیمانۀ بزرگی می‌پیماید.
یعنی : در کار خود زیاده روی و افراط می‌کند . «ئه‌سیم نو ژبه جو
ناخووا» : اسبم نه پیمانۀ جو نمی‌خورد. یعنی : وجود من برای میزبان
مستلزم خرج اضافی نیست .

۳۵- که‌پوله (Kapula) پیمانۀ بی است به اندازه نیم «ژبه» یعنی
ظرفیت آن ۳ مشت گندم است .

۳۶- هوره (Hora) میخی است از چوب یا آهن برای شکافتن
کنده از آن استفاده می‌کنند. در مثل کردی آمده است : «دار هوره‌ی
له خوئی نه بی ناقه‌لشی» . یعنی : اگر چوب از جنس خودش «هوره» نداشته
باشد شکافته نمی‌شود . همچنین در مثل گویند : «هوره‌ی بو ده‌کا» .
یعنی : او را از هم می‌شکافد یا او را تنبیه می‌کند . در آسیا هوره چوبی
به کار می‌رود و از آن برای محکم کردن ابزار لقی شده استفاده می‌کنند.
راجع به آسیا و ابزارهای آن تعدادی مثل و اصطلاح وجود
دارد^۱ . در اینجا به ذکر چند مثل و اصطلاح اکتفا می‌شود :

ئاشی ئاولی بز او .

کنایه از عدم تحرك و جنب و جوش است .

سدرم له ئاشی دا سپی نه کردوه .

سرم را در آسیا سفید نکرده‌ام. یعنی : سرم در اثر گذشت عمر سفید

شده است و تجربه اندوخته‌ام .

۱- رك : مقاله نگارنده تحت عنوان احوال و تعبیرات کردی در نشریه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز سال ۱۳۵۰ .

سهری بۆته ئاش قونی بۆته ماش .
 درباره کسی گفته می شود که گرفتاری ها و دوندگی هایش بیش از
 حد معمول باشد .

له ئاشی زۆری پی چوو له زۆیه په لهی ده کا .
 در آسیا تأخیر کرده است در راه شتاب می کند .
 نیوی به کۆره گهی ئاشی داچی .

نامش نیست و نابود باد .
 [بابت] له ئاشی ده کهم ' .
 پدرت را آسیا (= تمثیه) می کنم .
 وه سهری کرد نای مالیتته وه .

گندم را در آسیا می ریزد ولی آرد را جمع آوری نمی کند و این
 کنایه از آن است که هرگاه شروع به صحبت کرد به سخن خود پایان
 نمی دهد و از آن نتیجه یی نمی گیرد .
 ده لئی ئاشه = وهك ئاشی وایه .
 مانند آسیا است. درباره کسی گفته می شود که با اشتها غذا می خورد.

۱- این مثل بر سیل مزاح به کودکان و خردسالان گفته می شود و جنبه جدی ندارد . کلمه میان دو قلاب جزو اصلی مثل نیست ، می توان کلمات دیگری نظیر « دایکت، مامت، خالت » را به جای آن گذاشت .